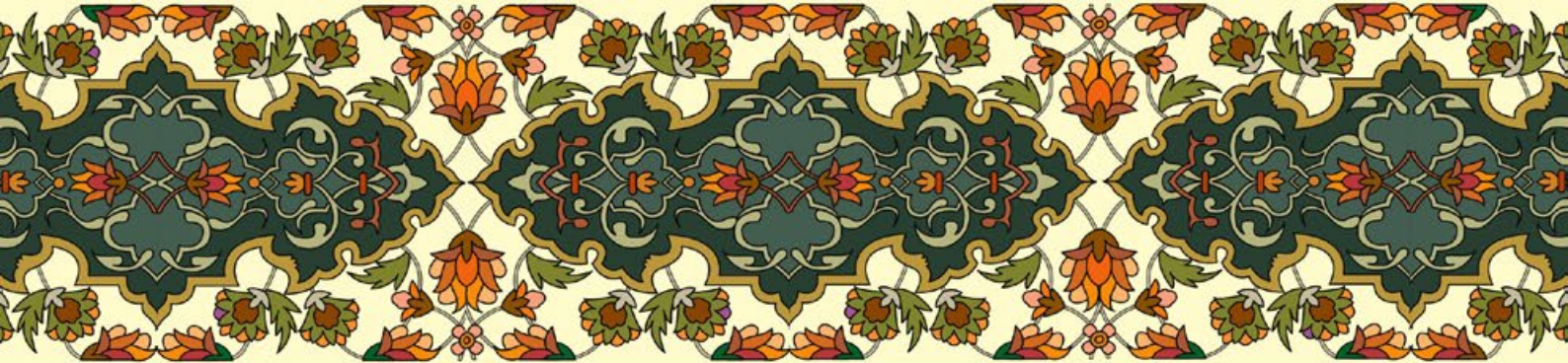




پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى





شماره: ۱

عنوان: مروری بر کتاب «بازگشت به اسلام»
نوشته منصور هاشمی خراسانی

نویسنده: سید محمد صادق جوادیان

تاریخ: ۱۳۹۳/۱۰/۷



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوبه‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



در روزهای اخیر کتابی نواندیشانه و چالش برانگیز در حوزه اسلام‌شناسی با عنوان «**بازگشت به اسلام**» نوشته «منصور هاشمی خراسانی» در میان فرهیختگان کشور اعم از حوزویان و دانشگاهیان منتشر گردیده و واکنش‌های مختلفی را به دنبال داشته است. محتوای این کتاب که با شیوه‌ای علمی و استدلالی و با تکیه بر یقینات اسلامی و مسلمات همه مسلمانان از مذاهب گوناگون نوشته شده، نقد قرائت رسمی و رایج از اسلام و ارائه قرائتی متفاوت و فرامذهبی از آن با عنوان اسلام خالص و کامل است.

نویسنده در این کتاب، نخست به تبیین معیار شناخت می‌پردازد و ضرورت، وحدت و بداهت را سه مشخصه آن می‌شمارد و پس از بررسی‌های بسیار، عقل را مصداق آن می‌داند و تأکید می‌کند که همه شناخت‌ها ناگزیر باید به عقل منتهی شوند. البته او عقل را متفاوت با فلسفه می‌شناسد و معتقد است که معیار شناخت، عقل عقلایی است نه عقل فلسفی. به علاوه او نزاع هزار ساله

درباره مبنای حسن و قبح یا خوبی و بدی میان اشاعره و عدلیه را نزاعی لفظی ناشی از بی‌توجهی آنان به تکوینی بودن و تشریعی بودن امر و نهی خداوند می‌شمارد و معتقد است که عقل و شرع هر دو از افعال خداوندند و میان افعال خداوند وحدتی جوهری وجود دارد و مغایرت و منافاتی نیست.

پس از آن او به تبیین موانع شناخت می‌پردازد و جهل، تقلید، اهواء نفسانی، دنیاگرایی، تعصب، تکبر و خرافه‌گرایی را از مهم‌ترین مصادیق آن ذکر می‌کند و در ذیل آن‌ها به آسیب‌شناسی تاریخی عقاید و اعمال مسلمانان و نقد مبانی فکری آنان از بعد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تاکنون می‌پردازد و بدعت‌ها و انحرافات رایج و مصائب و معضلات جهان اسلام را تشریح و ریشه‌یابی می‌کند.

او در بخشی از کتاب خود، عدم شناخت صحیح و کامل مسلمانان از اسلام را مهم‌ترین عامل اختلاف و انحراف آنان می‌داند و اسباب و خاستگاه‌های مختلفی را برای آن ذکر می‌کند؛ هم‌چنان که عدم شناخت صحیح و کامل آنان از یکدیگر و از دشمنانشان را عواملی دیگر برای آن می‌داند.

از موضوعات مهمی که در این کتاب به چالش کشیده شده، تقلید است. نویسندگان تقلید از گذشتگان و تقلید از حاکمان ظالم به معنای پیروی از آن‌ها را از اسباب انحطاط فرهنگ اسلامی می‌شمارد و قیام مسلمانان بر ضد حکومت‌های مستبد و وابسته اگرچه متظاهر به اسلام باشند را مشروع می‌داند؛ هم‌چنان که تقلید از کافران به معنای تبعیت از اندیشه‌ها و الگوهای غیر اسلامی را نه تنها باعث پیشرفت مادی و دنیوی مسلمانان نمی‌شمارد، بلکه باعث سقوط فرهنگ و تمدن آنان می‌داند. به علاوه او تقلید از اکثریت مردم را نیز نادرست می‌انگارد و پس از رد اعتبار اجماع و شهرت به مثابه دلایلی شرعی با توجه به ظنی بودن آن‌ها، انتقاداتی را از لحاظ نظری بر دموکراسی وارد می‌کند و آن را خصوصاً در جوامعی که اکثریت مردم از رشد عقلی کافی برخوردار نیستند، ناکارآمد می‌شمارد.

او هم‌چنین تقلید از عالمان را به این دلیل که مفید ظن است و ظن در اسلام حجّیت ندارد، رد می‌کند و آن را یکی از عوامل اختلاف مسلمانان از دیرباز تاکنون می‌شمارد. سپس اجتهاد به معنای مصطلح که استنباط حکم از ادله ظنی است را

نیز با توجه به عدم اعتبار ادله ظنی در اسلام صحیح نمی‌داند و یافتن راهکاری دیگر برای دست یافتن به یقین را ضروری می‌شمارد. روشن است که این دیدگاه نوگرایانه و متفاوت نویسنده، هرچند می‌تواند پیامدها و واکنش‌های سیاسی فراوانی را در برخی کشورها به دنبال داشته باشد، در چهار چوبی علمی و استدلالی مطرح شده و فاقد جهت‌گیری سیاسی است.

در ادامه نویسنده به نقد نظریه ولایت مطلقه فقیه از لحاظ مبنایی می‌پردازد و آن را غلوّی درباره عالمان می‌شمارد و امکان آن را از حیث عقلی منتفی می‌داند؛ چراکه به باور نویسنده اطاعت بی‌قید و شرط از کسی که ممکن است خواسته یا ناخواسته به غیر حق فرمان دهد بر خلاف حکم عقل و شرع است. هم‌چنین به عنوان پیامدهای باور به ولایت مطلقه فقیه، اطاعت بی‌چون و چرا از غیر معصوم و واگذار کردن اختیارات معصوم به او را عادتاً منشأ فتنه‌های گوناگون و مفسد بزرگی چون استبداد سیاسی می‌داند و این را دلیلی دیگر بر لزوم اجتناب از این باور می‌شمارد. روشن است که این دیدگاه انتقادی نویسنده نیز هرچند واکنش‌های سیاسی و امنیتی شدیدی را در برخی کشورهای اهل تشیع به همراه داشته، دیدگاهی کاملاً علمی و از سنخ دیدگاه عالمان بزرگ و مشهور آن‌ها مانند شیخ انصاری، آخوند خراسانی و ابو القاسم خوئی است و به هیچ وجه جهت‌گیری سیاسی و ضدّ امنیتی ندارد.

نویسنده در ادامه خرافه‌گرایی را عاملی تأثیرگذار بر روی عقاید و اعمال مسلمانان می‌شمارد و از برخی اهل تصوّف به خاطر ترویج آن انتقاد می‌کند و نقش آنان را در گسترش عقل‌ستیزی و دین‌ورزی ذوقی و شاعرانه میان مسلمانان برجسته می‌داند. او هم‌چنین بسیاری از شاعران را به سبب سرودن اشعاری زیبا اما نادرست و مخالف با آموزه‌های پیامبران نکوهش می‌کند و آنان را مانند ساحران از رقیبان و دشمنان پیامبران می‌شمارد که با «زخرف القول» و «لهو الحدیث» مردمان را از راه خداوند باز می‌دارند.

موضوع بنیادین و مهمّ دیگری که منصور هاشمی خراسانی در کتاب متفاوت و چالش برانگیز «بازگشت به اسلام» به آن پرداخته، موضوع حکومت اسلامی

است. از نگاه او حکومت بر مردم تنها برای خداوند است و کسی جز او حق حاکمیت بر آن‌ها را ندارد و او حاکمیت خود بر آن‌ها را از طریق گرفتن یک نایب یا به اصطلاح «خلیفه» اعمال می‌کند. با این وصف، مبنای شکل‌گیری حکومت اسلامی و مشروعیت سیاسی آن، اذن خاص و قطعی خداوند است که برای هیچ یک از حاکمان کنونی در جهان اسلام وجود ندارد و از این رو، حکومت هیچ یک از آنان در حال حاضر حکومت اسلامی شمرده نمی‌شود. او نیاز حکومت اسلامی به انتصاب خاص و قطعی حاکم از جانب خداوند را از مسائل واضح و ضروری در اسلام و سایر ادیان ابراهیمی می‌شمارد و معتقد است که مناقشه و بحث درباره آن معنا ندارد. البته نویسنده برخلاف همه عالمان مسلمان از همه مذاهب اسلامی، دسترسی مردم به چنین حاکمی را ممکن می‌داند و معتقد است که علت عدم دسترسی آن‌ها به چنین حاکمی، بر خلاف تصور آن‌ها حکمت خداوند نیست، بلکه تقصیر آن‌ها در تأمین شرایط لازم برای دسترسی به اوست و هرگاه آن‌ها این شرایط را در فرایندی کاملاً عادی و متعارف تأمین کنند، دسترسی به او برای آن‌ها تحقق می‌یابد. با این وصف، عدم دسترسی آن‌ها به او عذری برای اختیار حاکمی جز او شمرده نمی‌شود؛ چراکه از یک سو با توجه به امکان دسترسی آن‌ها به حاکم منصوب از جانب خداوند، ضرورتی برای اختیار حاکمی دیگر وجود ندارد و از سوی دیگر عدم دسترسی آن‌ها به این حاکم، ناشی از تقصیر خود آن‌هاست و از این رو، نمی‌تواند عذری برای اختیار حاکمی دیگر توسط آن‌ها شمرده شود، اگرچه به حسب ظاهر چاره‌ای از این کار نداشته باشند. به این ترتیب، حکومت اسلامی تنها با حاکمیت خلیفه خداوند در زمین امکان می‌یابد و حاکمیت خلیفه خداوند در زمین نیز تنها با اراده و اختیار مردم ممکن است.

خراسانی در جای دیگری از کتاب «بازگشت به اسلام»، اقامه اسلام را تنها به صورت خالص و کامل مفید و کارآمد می‌شمارد و معتقد است که اقامه بخشی از آن به تنهایی یا در کنار چیزی خارج از آن، نه تنها مفید و کارآمد نیست، بلکه می‌تواند زیانبار و خطرناک باشد و این بر خلاف تصور بیشتر مسلمانان است که می‌پندارند اقامه بخشی از اسلام نیز مطلوب و مؤثر است. او اسلام را به دستگاهی واحد با اجزائی به هم پیوسته تشبیه می‌کند که اگر یک جزء آن کار نکند سایر اجزاء آن نیز کارایی خود را از دست می‌دهند و کل دستگاه از کار می‌افتد. بنابراین مسلمانان

چاره‌ای جز اقامه کلّ اسلام به صورت خالص ندارند و این کاری است که تنها با تعلیم خلیفه خداوند در زمین ممکن است.

یکی دیگر از موضوعات بنیادین و چالش برانگیز در این کتاب آن است که نویسندگان، اجرای حدود و مجازات‌های اسلامی را مشروط به اجرای کلّ احکام عمومی و سیاسی اسلام می‌دانند و معتقد است که تشریع این حدود و مجازات‌ها با نظر به حاکمیت خلیفه خداوند در زمین انجام شده و متناسب با زمان و مکانی است که همه احکام اسلام به مثابه عواملی بازدارنده اجرا می‌شود. بنابراین، اجرای این حدود و مجازات‌ها در زمان و مکانی دیگر، عادلانه و متناسب نیست؛ خصوصاً با توجه به این که از نگاه نویسندگان، احکام اسلام به یکدیگر وابسته و پیوسته‌اند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. روشن است که این دیدگاه نیز هرچند چالش عظیمی در علم حقوق و مبنای اجرای قوانین کیفری برمی‌انگیزد، دیدگاهی کاملاً علمی است و از مبانی فکری خاص نویسندگان نشأت می‌گیرد.

منصور هاشمی در بخش دیگری از کتاب «بازگشت به اسلام»، اختلاف مسلمانان، حاکمیت غیر خداوند، آمیزش با ملل و فرهنگ‌های غیر اسلامی، پیدایش مذاهب و رقابت آن‌ها با یکدیگر، انحطاط اخلاقی و ممانعت دشمنان را از مهم‌ترین موانع اقامه اسلام خالص و کامل بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تاکنون می‌داند و درباره هر یک به تفصیل و با نگاهی تاریخی، آسیب‌شناسانه و فرامذهبی سخن می‌گوید.

او هم‌چنین حدیث‌گرایی را یکی از موانع شناخت اسلام خالص و کامل و اقامه آن توسط مسلمانان می‌شمارد؛ چراکه به نظر او حدیث به معنای خبری ظنی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با توجه به معتبر نبودن ظن در اسلام، اعتباری ندارد و استناد به آن برای استنباط عقیده یا حکم کافی نیست. او معتقد است که استثنا کردن ظن ناشی از حدیث از سایر ظنون، دلیلی ندارد؛ چراکه معتبر نبودن ظن، از احکام عقلی است و احکام عقلی استثنا نمی‌پذیرند. از این رو، تنها حدیث متواتر که راویان آن فراوان باشند و باعث یقین شود معتبر است و این در حالی است که چنین حدیثی بسیار اندک است و به اندازه کافی در

دسترس نیست. با این حال، از نگاه نویسنده راه حلّ این معضل، رجوع به حدیث غیر متواتر نیست، بلکه رجوع به خلیفه خداوند در زمین است و اگر رجوع به او در زمان حاضر امکان ندارد، به خاطر تقصیر مردم در تأمین مقدمات آن است و از این رو، عذری برای آن‌ها جهت رجوع به حدیث غیر متواتر نیست. هاشمی خراسانی معتقد است که مردم با تقصیر خود در تأمین مقدمات لازم برای دسترسی به خلیفه خداوند در زمین، خود را بی‌چاره ساخته‌اند و این بی‌چارگی آن‌ها از جانب خداوند نیست تا با لطف او منافات داشته باشد. با این حال، او معتقد است که امکان خروج از این بی‌چارگی برای آن‌ها وجود دارد؛ چراکه دسترسی آن‌ها به خلیفه خداوند در زمین، هرگاه امنيّت او توسط آن‌ها تضمین شود، ممکن است؛ هم چنان که حاکمیت او بر آن‌ها هرگاه طلب، اعانت و اطاعت او توسط آن‌ها تضمین شود، امکان دارد.

منصور در بخش دیگری از کتاب خود، اسلام را به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند می‌داند که در تصدیق آخرین پیامبر او تجلّی می‌یابد و معتقد است که پیروان هر پیامبر تا قبل از پیامبر بعدی مسلمان شمرده می‌شوند و بعد از پیامبر بعدی هرگاه او را تصدیق کنند بر اسلام خود باقی می‌مانند و هرگاه او را تکذیب کنند از اسلام خود مرتدّ می‌شوند. نویسنده در این بخش از کتاب خود، پس از معرفی آخرین پیامبر خداوند و اثبات پیامبری او، جایگاه قرآن و سنّت را تبیین می‌کند و به نکات بسیار مهم و بنیادینی در این باره توجه می‌دهد. یکی از این نکات عدم امکان نسخ، تخصیص و تعمیم قرآن با سنّت است؛ با توجه به این که شأن سنّت تنها تبیین قرآن است و نمی‌تواند به هیچ وجه با آن تعارضی داشته باشد؛ هم چنان که در غالب موارد ظنّی است و توانایی تعارض با قرآن که یقینی است را ندارد؛ بلکه در موارد متواتر نیز به اندازه قرآن متواتر نیست و از این رو، در عرض آن قرار نمی‌گیرد.

نویسنده در بخش دیگری از کتاب «بازگشت به اسلام» سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم را برای همیشه معتبر و قابل پیروی می‌داند، ولی معتقد است که دسترسی یقینی به آن عمدتاً برای اهل زمان آن حضرت ممکن است و برای آیندگان ممکن نیست. از این رو، آیندگان به مرجع دیگری برای یقین به سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم نیازمندند و آن مرجع، خلیفه خداوند در زمین

است که نایب پیامبر در تطبیق احکام خداوند شمرده می‌شود و علی‌القاعده مانند قرآن همیشه در دسترس مردم است. نویسندگان پس از بررسی نصوص قطعی اسلامی شامل آیات قرآن و احادیث متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با شیوه‌ای بدیع و قانع‌کننده برای عموم مسلمانان و برکنار از هرگونه جهت‌گیری مذهبی اثبات می‌کند که خلفای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوازده تن از اهل بیت او هستند که سه نفر آغازین آن‌ها علی، حسن و حسین هستند و آخرین آن‌ها مهدی است. او سپس به بررسی جایگاه مهدی و نقش او در تحقق آرمان اسلام که عدالت جهانی است می‌پردازد و در این باره ظرائف و دقائقی را مطرح می‌کند که کاملاً بدیع و بی‌سابقه است. به عنوان نمونه، او بر خلاف دیگران که پیدایش و ظهور مهدی را بسته به اراده و اقدام ابتدایی خداوند و تابع حکمت و مصلحت او می‌پندارند، آن را بسته به اراده و اقدام ابتدایی مردم و تابع اختیار و آمادگی آن‌ها می‌داند و با صراحت و قاطعیت عجیبی معتقد است که دسترسی آن‌ها به مهدی ممکن است و با این وصف، آن‌ها باید تنها به حفاظت، اعانت و اطاعت از او بیندیشند و نباید خود را به حفاظت، اعانت و اطاعت از غیر او در هر لوایی که باشد سرگرم سازند.

هاشمی در ادامه کتاب خود، به تبیین مهم‌ترین اصل اسلام یعنی توحید می‌پردازد و آن را به سه قسم توحید در تکوین، تشریع و تحکیم یا حاکمیت تقسیم می‌کند و هر یک را به تفصیل توضیح می‌دهد. سپس به معرفی سایر اصول عقاید و مبانی احکام اسلام می‌پردازد و هر یک را با منهجی متفاوت و خاص، بازتعریف می‌کند و به عنوان نمونه، ابواب جدیدی را درباره زکات، حج و جهاد به روی اهل فقه می‌گشاید که از هر یک ابواب دیگری گشوده می‌شود.

به این ترتیب او با استناد به اقتضائات روشن عقلی و استشهاد به نصوص قطعی شرعی که چیزی جز آیات قرآن و احادیث متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست، عقاید و احکام اسلام را بازتعریف می‌کند و قرائت جدید و کاملاً متفاوتی را از آن ارائه می‌دهد که می‌تواند یک مکتب و ایدئولوژی اسلامی شمرده شود و انقلابی را در نگرش و رویکرد مسلمانان جهان به وجود آورد و زمینه‌ساز وحدت و همگرایی آنان در آینده نزدیک و تحولاتی عظیم و بنیادین در ساختارهای سیاسی و فرهنگی آنان باشد.

ما مطالعه این کتاب متفاوت و تأثیرگذار را به همه مسلمانان جهان خصوصاً اهل علم توصیه می‌کنیم و از مسؤولان کشورهای اسلامی توقع داریم که با رعایت آزادی اندیشه و بیان و التزام عملی به اخلاق اسلامی، بردباری و سعه صدر لازم در مواجهه با آن را نشان دهند و از برخوردهای شتابزده و غیر منطقی با اندیشه و اندیشه‌وران بپرهیزند.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب شاه‌خیز اسلام حفظه الله تعالی



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.

صفحه پیتر پادشاه

صفحه پیتر پادشاه

صفحه کانال تلگرام پادشاه

صفحه پیتر پادشاه

لینک مطلب پیتر